



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای محمد جعفری

## مقدمه

در درس گذشته پیرامون معنای حرفی و اسمی در اصطلاح علم اصول سخن گفته و تفاوت این دو معنا را از یکدیگر بیان کردیم. نتیجه آن بحث، این بود که معانی حرفی، معانی ربطی و غیرمستقل بوده و مستقلاً و بدون لحاظ اطرافشان قابل تصور نمی‌باشند؛ در حالی که معانی اسمی، مستقل بوده و بدون لحاظ اجزاء دیگر کلام، قابل تصور می‌باشند.

این مطلب ممکن است این اشکال را در ذهن پدید آورد که در علم نحو برای هر حرفی، معانی خاصی نام برده می‌شود؛ مثلاً برای «من» معنای ابتدائیت یا معنای بعضیت و یا معنای جنسیت و .... گفته می‌شود و برای حروف دیگر نیز همچنین، در حالی که این ابتدائیت و بعضیت و ....، معانی‌ای اسمی و مستقل می‌باشند. اشکال مذکور در این درس مرتفع خواهد شد.

## متن درس

المقارنة بين الحروف و الأسماء الموازية لها:

كل حرف نجد تعبيرا اسميا موازيا له فـ(إلى) يوازيها في الأسماء «انتهاء» و «من» يوازيها «ابتداء» و «في» توازيها «ظرفية» و هكذا، و على الرغم من الموازة، فإن الحرف و الاسم الموازي له ليسا مترادفين بدليل انه لا يمكن استبدال أحدهما في موضع الآخر كما هو الشأن في المترادفين عادة. و السبب في ذلك يعود إلى ان الحرف يدل على النسبة، و الاسم يدل على مفهوم اسمي يوازي تلك النسبة و يلزمها، و من هنا لم يكن بالإمكان ان يفصل مدلول «إلى» عن طرفيه و يلحظ مستقلا، لأن النسبة لا تنفصل عن طرفيها بينما بالإمكان أن نلاحظ كلمة «الانتهاء» بمفردها و نتصور معناها.

و نفس الشيء نجده في هيئات الجمل مع أسماء موازية لها، فقولك: «زيد عالم» إخبار بعلم زيد، فالإخبار بعلم زيد تعبير اسمي عن مدلول هيئة «زيد عالم» إلا أنه لا يرادفه لوضوح انك لو نطقت بهذا التعبير الاسمى لكنت قد قلت جملة ناقصة لا يصح السكوت عليها، بينما «زيد عالم» جملة تامة يصح السكوت عليها.

## مقایسه بین حروف و اسامی موازی آنها

هر حرفی معنای خاص به خود را دارد و چنانچه در کتب نحو مشاهده کرده‌اید، برای بیان این معانی از اسم‌هایی استفاده می‌شود. مثلاً می‌گویند «من» برای ابتداء غایت است و یا این‌که معنای «علی» استعلاء می‌باشد و «الی» انتهاء غایت را فایده می‌دهد.

اصطلاحاً به این اسامی که مفسر معنای حرف هستند، اسامی موازی می‌گویند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که حرفی که موازی اسمی می‌باشد با آن اسم مترادف نیست؛ یعنی این حرف و اسم معنای واحدی ندارند و موضوع له آن دو معنای یکسانی نمی‌باشد. دلیل این مطلب این است که نمی‌شود هیچ کدام را به جای دیگری به کار برد. مثلاً در جمله «جئت من مكة المكرمة» نمی‌توانیم به جای کلمه «من» از لفظ «الابتداء» استفاده کنیم؛ در حالی که اگر «من» و «الابتداء» مترادف بودند، این جایگزینی صحیح می‌بود، همان‌گونه که جایگزینی کلمه «انسان» به جای کلمه «بشر» در جمله «رأيت بشراً» صحیح می‌باشد.

در واقع سنخ معانی این دو متفاوت است؛ زیرا نسبت فقط در کنار دو طرفش قابل تصور است ولی مفهوم اسمی، قابلیت فهم مستقل دارد و انسان وجداناً بین «از» و «ابتداء» فرق می‌بیند؛ زیرا «از» بدون لحاظ اطرافش معنا ندارد در صورتی که «ابتداء» این گونه نیست.

### تطبیق

#### المقارنة بين الحروف و الأسماء الموازية لها<sup>۱</sup>:

کل حرف نجد تعبیراً اسمیاً موازیاً له<sup>۲</sup> ف «إلی» یوازیها فی الأسماء «انتها» و «من» یوازیها «ابتداء» و «فی» توازیها «ظرفية» و هكذا،

مقایسه بین حروف و اسامی موازی با آن:

برای هر حرفی یک تعبیر موازی اسمی می‌یابیم. برای مثال، اسم موازی «الی»، «انتها» می‌باشد و موازی لفظ «من»، اسم «ابتداء» است و «ظرفیت» اسمی است که با حرف «فی» موازی می‌باشد.

و علی الرغم من الموازنة، فإن الحرف و الاسم الموازی له لیسا مترادفین بدلیل انه لا یمکن استبدال أحدهما فی موضع الآخر كما هو<sup>۳</sup> الشأن فی المترادفین عادة.

و با وجود چنین موازاتی، اسم و حرف موازی، مترادف یکدیگر نمی‌باشند؛ زیرا جایگزینی یکی به جای دیگری امکان‌پذیر نیست، همان‌گونه که به طور معمول دو مترادف را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد.

Sco1:05:31

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: الحروف

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: حرف

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: استبدال أحدهما فی موضع الآخر

## علت عدم ترادف حروف و اسم‌های موازی

چنانچه گفتیم، حروف و اسماء موازی با آن‌ها، مترادف نیستند و نمی‌توانند به جای یکدیگر استعمال شوند. اما علت این عدم ترادف و این‌که نمی‌توان به جای معنای حرفی، از آن تعبیر اسمی موازی استفاده کرد این است که معنای حرفی، معنایی ربطی است، به عبارت دیگر، حرف، دال بر نسبت و ربط می‌باشد. اما آن اسم، دال بر مفهومی اسمی و مستقل است که اگر چه موازی با آن نسبت و معنای ربطی است، اما از آن حیث که معنایی مستقل است، با معنای حرفی متفاوت می‌باشد.

و به همین علت است که معنای «من» را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن دو طرفش تصور کرد؛ اما می‌توان «الابتداء» را به تنهایی در نظر گرفت و معنایش را تصور نمود.

### تطبیق

و السبب فی ذلک<sup>۱</sup> يعود إلى ان الحرف يدل على النسبة، و الاسم يدل على مفهوم اسمی یوازی تلک النسبة و یلازمها، و سبب عدم ترادف بین حرف و اسم موازی با آن، این است که حرف بر نسبت دلالت می‌کند و اسم، دال بر مفهوم اسمی‌ای است که موازی و ملازم با آن نسبت می‌باشد.

و من هنا<sup>۲</sup> لم یکن بالإمكان ان یفصل مدلول «إلی» عن طرفیه و یلحظ مستقلاً، لأن النسبة لا تنفصل عن طرفیها بیینما بالإمكان أن نلاحظ کلمة الانتهاء بمفردها و نتصور معناها.

و به همین خاطر (دلالت حرف بر نسبت) امکان ندارد مدلول «الی» از دو طرفش جدا شود و مستقلاً لحاظ گردد؛ زیرا نسبت از دو طرفش جدا نمی‌شود، در حالی که کلمه «انتهاء» را به تنهایی لحاظ و معنای آن را تصور می‌نماییم.

Sco ۲: ۱۱: ۰۷

## هیئات و اسم‌های موازی با آن‌ها

گفتیم که حروف و اسم‌های موازی با آن‌ها مترادف نیستند.

آنچه گفته شد در تمامی معانی حرفی صادق است؛ چه آن معنای حرفی، مدلول حرف باشد و چه مدلول هیئت؛ یعنی در برابر مدلول‌های هیئات نیز تعبیر اسمی موازی وجود دارد، اما آن تعبیر، مترادف با آن معنای غیرمستقل - که هیئت دال بر آن است - نمی‌باشد. مثلاً در قبال معنای هیئت جمله اسمیه «زیدٌ عالمٌ» این معنای اسمی وجود دارد: «الإخبار عن علم زید»، اما این دو مترادف نیستند؛ زیرا نمی‌توان یکی را به جای دیگری نشانند. بدان علت که «زیدٌ عالمٌ» جمله تامه است و سکوت متکلم پس از آن صحیح می‌باشد، اما آن معنای موازی اسمی یعنی «الإخبار عن علم زید» جمله ناقصه بوده و سکوت بر آن صحیح نمی‌باشد.

### تطبیق

<sup>۱</sup>. مشارالیه: «عدم ترادف». «عدم امکان استبدال» را نیز می‌توان مشارالیه در نظر گرفت.

<sup>۲</sup>. مشارالیه: دلالت حرف بر نسبت

و نفس الشيء نجده<sup>۱</sup> في هيئات الجمل مع أسماء موازية لها، فقولك: «زيد عالم» إخبار بعلم زيد، فالإخبار بعلم زيد تعبير اسمي عن مدلول هيئة زيد عالم، إلا أنه<sup>۲</sup> لا يرادفه<sup>۳</sup>

همین بیان در هیئت جمله‌ها با اسامی موازی آنان نیز وجود دارد. مثلاً معنای جمله «زيد عالم» اخبار از علم زيد است؛ بنابر این اخبار از علم زيد تعبير اسمی از هیئت «زيد عالم» می‌باشد، الا این که این تعبير اسمی با آن هیئت، مرادف نیستند

لوضوح انك لو نطقت بهذا التعبير الاسمي<sup>۴</sup> لكنت قد قلت جملة ناقصة لا يصح السكوت عليها، بينما «زيد عالم» جملة تامة يصح السكوت عليها.

زیرا واضح است که اگر تو این تعبير اسمی را تلفظ کنی، یک جمله ناقصه بیان کرده‌ای که سکوت بر آن صحیح نیست، در حالی که «زيد عالم» جمله تامه‌ای است که سکوت بر آن صحیح می‌باشد.

Scor: ۱۶:۵۱

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: نفس الشيء \_ یعنی: همین مطلب را در ... نیز می‌ایم.

<sup>۲</sup>. مرجع ضمیر: الاخبار بعلم زيد

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: مدلول هیئت «زيد عالم»

<sup>۴</sup>. یعنی: «زيد عالم»

## چکیده

۱. به اسامی ای که به عنوان مفسر حروف استعمال می‌شوند، اسامی موازی حروف می‌گویند.
۲. اسامی موازی حروف با حروف مترادف نیستند، به همین علت نمی‌توان هیچ‌کدام را به جای دیگری به کار برد.
۳. علت عدم ترادف و عدم امکان جایگزینی هر یک به جای دیگری، این است که معنای حروف، معنایی ربطی و غیر مستقل است؛ اما معنای این اسماء، معنایی اسمی و مستقل می‌باشد.
۴. در قبال هیئات نیز، تعبیر اسمی موازی وجود دارد، اما این دو با یکدیگر مترادف نیستند؛ زیرا هیئت نیز مانند حروف دارای معنای غیرمستقل بوده و طبق اصطلاح اصولی، معنای آن، حرفی است.